

ضرورت بازنگری در تاریخ نگاری معاصر با تکیه بر معیارهای اصیل شیعی

احمد رهدار

بر اساس مبانی شیعه، فلسفه تاریخ در جدال بین حق و باطل تحلیل می شود؛ جدالی که با رویارویی خدای عزوجل و ابلیس شروع می شود و حیات تاریخی خود را در تقابل «هابیل و قابیل»، «ابراهیم و نمرود»، «موسی و فرعون»، «حسین و یزید»، «خمینی و محمدرضا» و... ادامه می دهد. از این رو، حق، در ذات خود با باطل در ستیز است، چه این که باطل نیز حیات خود را تنها در محو حق می جوید. این ستیز، دایمی است و گستره آن همه ابعاد حیات را می پوشاند.

شیوه های تحریف تاریخ

تاریخ گواه است که حوزه های علمیه شیعه قریب چهارده قرن از مبانی فلسفی - کلامی خود دفاع کرده است. هرچند این دفاع، فراز و نشیب داشته، اما دشمن، علی رغم حملات مکرر خود، هرگز موفق به فتح سنگرهای رفیع دین در قلمروهای فلسفه و کلام نشده است. این شکست سنگین که سایه خود را قرن ها بر سر دشمن نگه داشته است، خشم خصم باطل را به اوج رسانده است. اینک، دشمن، بی آن که دست از مبارزه برداشته باشد، قلمرو مبارزه خود را تغییر داده و درصدد برآمده است تا از دروازه تاریخ منفذی برای ورود و حضورش بیابد.

تحلیل دشمنان دین، آن قدر هم ساده و بی حساب نیست. حوزه های علمیه قرن ها در مبانی فقهی، کلامی و فلسفی تلاش نموده اند و از این سه، حصاری حصین بر پیکر دین کشیده اند که به راحتی نمی توان در آن رسوخ کرد. اما در علم تاریخ کم تر از آنچه که باید و شاید، سرمایه گذاری کرده اند. از این رو، حوزه تاریخ می تواند منفذی مطمئن برای تحریف طلایه داران دین در بسترش باشد، خصوصاً این که دین با حضور ابرمردان دیندار، یعنی فقها، در ساحت تاریخ به خود رنگ سیاست گرفته و موازنه قدرت را به نفع خود مصادره کرده است. پس به یقین، یکی از مهم ترین راه های مبارزه با دین، شکست طلایه داران آن در بستر تاریخ است و بهترین شیوه برای نیل به این هدف، تحریف تاریخ حضور آنان است؛ چه این که با تغییر نسبت ها و جابه جایی علت ها، حضور دین در پدیده های تاریخی کم رنگ می شود و سرنوشت تاریخ در سوی دیگری رقم خواهد خورد.

این اندیشه تلخ، که در ستیز تاریخی باطل با حق ریشه دارد، بیش از یک قرن است که با حضور انسان جدیدی به نام «روشنفکر» در تاریخ جهان اسلام و بخصوص ایران، به خود لباس عمل پوشیده است. از آن پس، تاریخ، جولانگه هوس های کسانی شد که برای مقابله با دین تربیت شده بودند. آنان که عمدتاً آیین سیاست مبارزه با دین را در دستگاه مخوف فراماسونری آموخته بودند، به شیوه های متفاوت نقشه خود را در تاریخ، حضور بخشیدند:

۱. گاه نه از روی اعتقاد، بلکه به عنوان یک استراتژی برای حضور مؤثر و قوی، لباس دین و روحانیت به تن کردند و در زیر لوای آن تیشه بر ریشه دین زدند و از مبلغان رسمی فرهنگ غرب شدند و در اولین فرصت ممکن لباس مطهر روحانیت را، که به حق از روز نخست زینده آنان نبود، از تن خود درآوردند و رسماً به کروات و کلاه غرب پناه بردند.

۲. گاه، اگرچه لباس دین به تن نکردند، اما تلاش نمودند تا سخنان خود را در لفافه دین و به نام دین مطرح کنند تا مقبولیت اولیه را به دست آورند و سپس حرف های دل خود را در صفحه عینیت و تاریخ به ثبت رسانند. اینان از اساس با دین مخالف بودند، اما تلاش می کردند تا در تحلیل پدیده های تاریخی رویکردی دینی داشته باشند. ملکم خان ناظم الدوله که خود - به تبعیت از پدر ارمنی الاصلش که برای رسیدن به منافی، به ظاهر دین اسلام را برگزیده بود - این

شیوه را برای مبارزه با دین اسلام و جایگزین کردن دین لیبرال و سکولار انتخاب کرده بود، در این باره می نویسد: «طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی فایده ای است. از این رو، فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم». و یا احتشام السلطنه در انجمن کنکاش می گوید: روشنفکران نباید بگذارند که مشروطیت در بستر شریعت خواهی بیفتد، بلکه از علما صرفاً باید برای رسیدن به مقصود استفاده کرد.

۳. گاه، حضور پر رنگ دین و علمای دینی را کتمان کرده و یا کم رنگ جلوه می دادند و پدیده های اجتماعی مؤثر از دین و علما را به نحوی تحلیل می کردند که گویی دین در آن ها نه نقش فاعلیت، بلکه نقش مانعیت داشته است. به عنوان مثال، نهضت عظیم دینی تحریم تنباکو را نه نتیجه فتوای تاریخی مرحوم میرزای شیرازی، بلکه نتیجه «اتحاد موفقیت آمیز میان علما، اصلاح طلبان متجدد و جماعت نازاضی ایران، بخصوص تجار»، «مسائل اقتصادی و سیاسی محض با محوریت تجار توتون» و «حرکتی به رهبری روشنفکران مترقی و با هدف تغییر اساس سیاست و نه اعتراض به قرارداد رژی» می دانند.

موفق بودن این روش، منوط به کاهش نفوذ دین و علما در بین توده مردم می باشد. برای رسیدن به این هدف، کم هزینه ترین راه، تنزل دادن دین از جایگاه اصلی آن می باشد. از این رو، در نوشته های این روشنفکران، دین - که قانونی الهی برای ترقی و تعالی انسان ها می باشد - پدیده ای که ریشه در «جهل و نادانی» و «ترس و بیم» از مظاهر طبیعت دارد و یا عاملی بازدارنده با آرمان هایی مزاحم، آغشته به تظاهر و سالوس، گرفتار خشونت و... و با احکام و آدابی سخت، تعصبی و غیرقابل انعطاف و... معرفی می شود.

۴. گاه، اگر نتوانستند مبدأ و منتهای یک حرکت اجتماعی دینی را تحریف کنند، یا به دروغ محوریت حرکت را به عوامل بیرونی و اجنبی از دین می دادند؛ آن گونه که تلاش کردند تا رهبری نهضت مشروطه را نه به نام علمای دین، بلکه به نام روشنفکران غرب زده در تاریخ ایران به ثبت برسانند؛ و یا اگر هیچ یک از کارهای مزبور را نتوانستند انجام دهند، دست کم تلاش کردند تا سطح حضور دین و علمای دین را تنزل دهند، آن گونه که سطح حضور مرجعیت دینی و نقش آن در نهضت تنباکو را به سطح حضور روحانیت دینی و نقش آن در نهضت، تنزل دادند. به همین دلیل است که به زحمت خواستند اثبات کنند که میرزای شیرازی در فتوای تاریخی خود، تحت تأثیر نامه سید جمال الدین اسدآبادی بوده. و یا این که فتوا نه منسوب به میرزای شیرازی، بلکه منسوب به میرزای آشتیانی بوده است و یا این که بیانیه شیخ حسن کربلایی وسیع تر و جامع تر از قضیه تحریم تنباکو بوده است.

۵. گاه، جایگاه خطوط خدمت و خیانت در بستر تاریخ را عوض می کنند، به طوری که اگر نوشته های آن ها تنها مرجع قضاوت در مورد یک جریان تاریخی باشد، خائنان واقعی به جای خادمان واقعی قرار می گیرند، افراد بی سواد به عنوان عالم بزرگ و علمای بزرگ، بی سواد معرفی می شوند. به عنوان مثال، ملکم خان در رساله «یوم و یقظه» می نویسد: «دشمن ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آن ها، طایفه علما و اکابر فناتیک هستند.» و یا اگر به ویژه نامه ماهنامه ایران فردا در خصوص انقلاب بنگریم، متوجه می شویم که نویسندگان و مصاحبه شوندگان به نحوی مطالب و قضایای انقلاب ۵۷ ایران را بیان داشته اند که گویی بنیانگذار واقعی انقلاب، نه حضرت امام ۱، بلکه بنیان گذاران نهضت آزادی بوده اند و امام ۱ هم در اصول انقلاب از اینان خط می گرفته است! این در حالی است که این اشخاص، کاملاً معلوم الحال و دارای سابقه چندین سال مبارزه پنهانی و آشکار با اساسی ترین اصول قانون اساسی این انقلاب، یعنی ولایت فقیه، هستند.

مهم ترین ضربه ای که تاریخ دین و انسانیت از این گونه روشنفکران مزدور می خورد، همین نوع اخیر است؛ یعنی

نوشته های کسانی همچون: ملک خان، کسروی، ملک زاده، ناظم الاسلام، تقی زاده، فروغی، آدمیت، آخوندزاده و... مبنای قضاوت تاریخی درباره کسانی همچون: میرزای شیرازی^۱، شیخ فضل الله نوری^۱، سید کاظم یزدی^۱، آخوند خراسانی^۱، علامه نایینی^۱، آیت الله کاشانی^۱، شهید مدرس^۱، حضرت امام^۱ و... قرار گیرد. متأسفانه امروزه کتاب های کسروی، ملک زاده، ناظم الاسلام و... مهم ترین منابع تحقیقی دانشجویان ما درباره «نهضت مشروطه» می باشد. فاجعه بارترا این که، گاه کتاب های درس تاریخ مقاطع مختلف آموزش و پرورش که برای چندین میلیون نفر جوان دانش آموز نوشته می شود، بر اساس کتاب های کسانی است که بخش قابل ملاحظه ای از عمر خود را در کلاس های درس مکتب فراماسونری به شاگردی مشغول بوده اند.

۶. گاه، بی آن که قصد تحریف تاریخ را داشته باشند، به دلیل سطحی نگری ای که دارند، تنها لایه های سطحی و پوسته ای تاریخ را نقل می کنند؛ چه، بسیاری از تحلیل گران تاریخی و مورّخانی که به نحوی از فرهنگ و فضای تجدد و مدرنیته رنگ و لعاب و تأثیر گرفته اند، اساساً توان دیدن و تحلیل لایه های باطنی تاریخ را ندارند. اینان نهضت تنباکو و مشروطه و انقلاب ۵۷ را همان گونه و در همان سطح تحلیل می کنند که جنگ های نادر و هندوستان را. و شیخ فضل الله را در همان سطح قرار می دهند که محمدعلی میرزا را. از نگاه اینان، وقایع تاریخی را باید عرضی دید و تحلیل کرد و نه طولی. از این رو، سلسله صفویه را در همان سطح می بینند که سلسله قاجاریه را. تحولی که در بستر سلسله صفویه از تصوف به تفقه رخ داد، یا نمی بینند، یا اگر دیدند، آن را می کوبند و یا دیگر رخ دادهای اجتماعی را بر آن مقدم و از آن مهم تر می بینند.

۷. گاه، از روی غفلت، به خیال خدمت به دین، در دینی ترین نگاه خود به تاریخ، تلاش کردند تا برای اثبات توانایی حضور دین در تمامی حوزه های علمی، همه مؤلفه های اصیل دینی را رنگ و لعاب علمی بزنند و به تعبیر خودشان، دین را «علمی» کنند. اینان نیز یک بار به ذهنشان خطور نکرده است که چرا نباید علم را دینی کرد؟ اینان نیز در مقام عمل، ماده دین را صورت علمی و غربی زدند؛ یعنی به تاریخ فلسفه و کلام و ادب غرب پرداختند و با معلوماتی که کسب کردند، صورت تاریخ ما را آراستند. به عنوان مثال، مهندس مهدی بازرگان از زندگانی اروپاییان تحسین می کند و آنان را در خط انبیا می داند، و حمام رفتن صبحگاه (و گاهی قبل از آفتاب) آنان را به منزله وضو و غسل می شمارد و خواندن سرمقاله روزنامه صبح را به منزله نماز و خواندن مقالات و اطلاعات را در حکم تعقیبات نماز و روزنامه نیمروز خواندن و به اخبار رادیو گوش دادنشان را صلوٰه الوسطی و کتاب خواندن بعد از نهار را در حکم تعقیبات نماز ظهر می داند و خوابیدنشان را همان هشت ساعت خواب شرعی مؤمنان - که عبادت هم هست - می شمارد و به قمارخانه و میخانه و رقص خانه رفتنشان را بسیار اندک و غیر قابل ملاحظه می داند و ورزش و تئاتر و موزه رفتن شبانه شان را در حکم امور مستحبه می شمارد و... .

۸. گاه، آن قدر در تاریخ غرب غرق شدند و از تاریخ خود بریدند که از گذشته خود، هیچ به یاد نیاوردند و مجبور شدند تا حضور خود را در قالب تقلید محض جلوه دهند. وقتی هیچ چیز از گذشته به یاد نیاوردند، چاره نداشتند تا به هنگام پُر تاریخ نگاری، به جای تکیه بر سنن تاریخی به مآثر تاریخی پناه ببرند. بی آن که به سنت های تاریخ علمی پی ببرند، به تحلیل آثار تاریخی پرداختند و تاریخ را در جسد مرده کوروش و اردشیر و... بر فراز تخت جمشید، تپه هگمتانه، شهرسوخته و رواج باستان گرایی خلاصه کردند.

۹. گاه، تاریخ را نه بر اساس آنچه که اتفاق افتاده، بلکه به سفارش می نوشتند؛ یعنی تاریخ نگاری سفارشی. مورّخان درباری مثل احتشام السلطنه و یا مورّخان وابسته به خارج، آن قدر واقعیات تاریخی ما را واژگون و منقلب کرده اند که تشخیص حق از باطل نیازمند سال ها تحقیق و پژوهش گشته است. اما به پژوهش در کتابخانه ای که نویسندگان غالب

کتاب هایش یا خارجی و یا وابسته به خارجی هستند، چه امیدی می توان داشت؟ به نظر می رسد، ما به یک خانه تکانی و بازنگری جدی در همه تاریخ های نوشته شده و اسناد ارائه شده در مورد تاریخ معاصرمان نیاز داریم. باید تاریخی بنویسیم که فلسفه و نگاه حاکم بر آن یک فلسفه و نگاه خودی، دینی، مستقل و غیروابسته، ژرف و عمیق باشد. وجود و حضور پررنگ این شیوه های منحرف تاریخ نگاری در تاریخ معاصر، انگیزه برای شروع یک تحقیق و پژوهش جدی در تاریخ معاصر، برای معرفی کردن خادمان و خائنان تاریخ با رویکردی دینی را تقویت می کند و به آن ضرورت می بخشد. و چه خوب است که این کار در حوزه های علمیه صورت بگیرد تا از یک سو، زمینه برای بازتاب نظرات و اندیشه های علمای طراز اول حوزه - مراجع تقلید - فراهم شود و از سوی دیگر، تحلیل دین در تمامی اجزای تاریخ حضور یابد و رویکرد ما به تاریخ رویکردی بر اساس معیارها و ملاک های دینی باشد؛ رویکردی که دارای روشی صحیح و محتوایی غنی باشد تا بتواند روح تاریخ و کلیت آن را بر پایه تحلیلی که از فلسفه تاریخ می دهد، درک کند و توان بازیابی و توضیح و تبیین نقاط کور تاریخ را داشته باشد، نه این که آن چنان در اجزای تاریخ سرگردان و حیران باشد، که نسبت ها و جایگاه های مختلف تاریخی را در عرض هم به تحلیل بکشد.

پی نوشت ها

- ۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ نقش روشنفکران وابسته؛ میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۶، ص ۲۱.
- ۲- فریدون آدمیت، اندیشه ترقی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۶۴.
- ۳- همو، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۳۵، ص ۱۶۱.
- ۴- نیکی آرکدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، ص ۱ و ۲۰، به نقل از: حسین آبادیان، اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۶، ص ۸۷.
- ۵و ۶- فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، پیشین، ص ۳۵ / ص ۴۲-۴۴.
- ۷- میرزا آقاخان کرمانی، صد خطابه (خطابه هفتم)، به نقل از: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ نقش روشنفکران وابسته؛ میرزا آقاخان کرمانی، ج ۶، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۸، ص ۷۰.
- ۸- عبدالکریم سروش، «تحلیل مفهوم حکومت دینی»، کیان، سال ششم، ش ۳۲، ص ۲-۱۳ / همو، «گفتوگوی دین و سیاست در ایران»، ترجمه سعید محبی، کیان، سال هفتم، ش ۳۷، ص ۱۹.
- ۹- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج پنجم، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۱۲.
- ۱۰- فریدون آدمیت، پیشین، ص ۴۰.
- ۱۱- ملکم خان، رساله یوم و یقظه، به نقل از: موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدد)، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲.
- ۱۲- ر.ک: سحابی، یزدی، سیدجواد، میناچی و صباغیان، «در شورای انقلاب چه گذشت»، «پشت صحنه انقلاب در پاریس»، «پیش نویس قانون اساسی چگونه تهیه شد»، روزهای پراضطراب در ستاد استقبال، ایران فردا، س ۷، ش ۵۱ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)، ویژه نامه انقلاب، ص ۱۱ - ۳۱.
- ۱۳- البته سطحی نگری، خصیصه غالب روشنفکران تقلیدی ایرانی ماست.
- ۱۴- ر.ک: علی شریعتی، مجموعه آثار ۹ (تشیع علوی و تشیع صفوی)، چ دوم، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۸.

- ۱۵- رضا داوری، درباره غرب، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹، ص ۴.
- ۱۶- مهدی بازرگان، راه طی شده، ص ۷۶ - ۷۸ به نقل از: عبدالکریم سروش، تفرج صنع، چ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۰.
- ۱۷- ر.ک: رضا داوری اردکانی، اتوپی و عصر تجدد، تهران: نشر ساقی، ۱۳۷۹، ص ۶۷.
- ۱۸- برای اطلاع بیش تر، ر.ک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۸۴۹ - ۹۰۷.